

### نوشته های داستان گونه

یکی از گونه های نوشتاری که با فضای نوشته های ذهنی همخوانی دارد، داستانی نوشتن است. خواست ما از داستانی یا داستان گونه نویسی این است که هرگاه خواستیم چیزی درباره ی موضوعی بنویسیم؛ افزون بر شیوه ها و شگردهایی که تاکنون فراگرفتیم، بهتر است برای ورود به فضای داستانی و نوشتن داستانوار، گام های زیر را برداریم و از این پلکان عبور کنیم:

#### الف) گام اول: شخصیت

پس از روشن شدن موضوع، برای نوشتن داستانوار به شخصیت، نیاز داریم؛ به همین سبب، دو یا چند شخصیت در ذهن خلق می کنیم و شخصیت ها را به گفت و گو با یکدیگر می نشانیم و می گذاریم شخصیت ها با یکدیگر سخن بگویند و همفکری یا مخالفت کنند. توجه داشته باشیم که همه شخصیت ها را به طور فعال مشارکت بدهیم. نوشته زیر را بخوانید و به شخصیت ها و گفت و گوی آنها توجه کنید.

❖ روزنامه ها نوشته بودند، یک مرد وارد قفس یک ببر در باغ وحش شد و از این حیوان خواست تا او را بخورد.

مرد گفت: من آمده ام که بنده را میل کنید.

ببر، مرد را ورنداز کرد کرد و گفت: مثل این که طبع شعر هم داری

- بعضی وقت ها رباعی می گویم؛ اما اجازه نمی دهند کتاب هایم چاپ شوند.

- خواهش می کنم وارد سیاست نشو. غیر از طبع شعر دیگ چه داری؟

- زخم معده، سردرد، ناراحتی عصبی، آرتروز گردن، دیسک کمر، سنگ کلیه و مقدار زیادی هم قرض و وام.

- آن وقت انتظار داری که من همه این ها را بخورم؟ با این دواهایی که می خوری و آمپول هایی که می

زنی، حتماً مزه ات هم عوض شده است. تازه فکر نمی کنی اگر من تو را بخورم، سنگ کلیه ات، دندانم را

بشکنند. اول برو سنگ کلیه ات را عمل کن. بعد بیا. از این گذشته، اگر من تو را بخورم، ممکن است

طلبکارهایت بریزند این جا و مرا بخورند.

- خواهش می کنم جناب ببر!

- نمی شود، برای ما مسئولیت دارد.

حالا حکایت ماست

## ب) گام دوم: ماجرای داستان

طرح ماجرا و خلق حادثه، شاید اصلی ترین ویژگی نوشته های داستانی است. بنابراین، ماجرا یا حادثه ای به صورت ذهنی می آفرینیم و شخصیت ها را در آن قرار می دهیم. آنگاه کمی می اندیشیم و برای شخصیت های آفریده شده، وظیفه و نقشی تعیین می کنیم، کار هر یک را مشخص می کنیم و تا پایان، آن ها را در همان لباس نگه می داریم. سپس می کوشیم، واژگان و شیوهی سخن گفتن اشخاص را با نقش و شخصیت آن ها هماهنگ سازیم. یعنی مراقبت نماییم که هر شخص، متناسب با نقش، شخصیت و هویت خویش سخن بگوید و نحوه ی سخن گفتن و کاربرد واژگانش متناسب با آن باشد. نوشته زیر را بخوانید و به ماجرای داستان (شخصیت و ویژگی هایش) توجه کنید.

❖ مادر، خسته از خرید برگشت و به زحمت، زنبیل را داخل خانه آورد. پسر بزرگش که منتظر بود، جلو دوید و گفت: «مامان، وقتی من در حیاط بازی می کردم و بابا داشت با تلفن بازی می کرد، تارا روی دیوار اتاق پذیرایی، نقاشی کرد. مادر، عصبانی به اتاق تارا رفت. تارا از ترس، زیر تخت قایم شده بود. مادر فریاد زد: «تو پسر بدی هستی!» آن وقت تمام مداد رنگی هایش را در سطل آشغال ریخت. تارا از غصه گریه کرد. ده دقیقه بعد، وقتی مادر، وارد اتاق پذیرایی شد، قلبش گرفت. تارا روی دیوار اتاق، یک قلب کشیده بود و داخل آن نوشته بود: مادر، دوستت دارم.

نشان لیاقت عشق

## پ) گام سوم: فضا

یکی از نکات مهمی که باید به آن دقت کنیم، این است که ماجرا و شخصیت را در مکان و زمان مشخص قرار دهیم و برای تعامل شخصیت ها «فضایی» ایجاد کنیم. مثلاً فضای روحی و روانی دوستانه یا بدخواهانه، شاد و ناشاد را تصور کنیم که شخصیتها تحت تأثیر آن حال و هوا باهم گفت و گو می کنند. پیداست که هر حادثه و اتفاقی، در جایی و هنگامی رخ می دهد. بنابراین، ما هم باید مکان و زمان وقوع حادثه را مشخص کنیم؛ شهر و دیار یا محل وقوع ماجرا را معین کنیم و جزئیاتی از آن محل را توصیف نماییم. همچنین همه حوادث در دنیای مادی ما در بند زمان هستند؛ واژگانی مانند سال، ماه، هفته، روز، شب، صبح، ساعت، ثانیه و لحظه و... همه، کلمه هایی هستند که برای نشان دادن زمان رخدادها به کار می گیریم. نوشته زیر را بخوانید و به فضای (حال و هوای روحی، مکان و زمان) حاکم بر آن توجه کنید.

❖ «آن روز صبح، وقتی پا به حیاط مدرسه گذاشتم؛ طبق معمول به کلاس دویدم و کیفم را روی نیمکت گذاشتم و باعجله به حیاط برگشتم. کار هر روزمان بود و چه ذوقی داشتیم که صبح ها تا زنگ به صدا درنیاید، با بچه ها یارکشی کنیم و بازی کنیم.

محوطه ی شرقی حیاط مدرسه، مناسب ترین محلی بود که می توانستیم از سر و کول هم بالا برویم و در مواقع خطر، خودمان را از چشم های تیزبین، آقای ناظم دور کنیم. محوطه ی شرقی حیاط مدرسه، خاکی بود و به نظرمان صحرایی خشک و بی آب و علف را می مانست.

در خیالمان پستی و بلندی های کوچک این محوطه خاکی، نقش مهمی در جنگ و گریزها و بازی هایمان داشت...».

آقای مهربان، حمید گروگان

## ت) گام چهارم: روایت

در بیان روایت، دو موضوع اهمیت دارد:

- شیوه بیان

- زاویه دید.

شیوه بیان: شیوه بیانی که در بیان روایت انتخاب می‌کنیم، در گیرایی و جذاب‌تر کردن نوشته، بسیار تأثیرگذار است. ما می‌توانیم خبری یا حادثه‌ای را به شیوه‌ای بیان کنیم که کاملاً رسمی و بدون هیچ سخن اضافی و بدون دخالت احساس و عاطفه باشد، یا می‌توانیم همان خبر را به کمک عناصر یادشده بالا در قالب داستانی بازگو کنیم، مثلاً به نحوه بیان خبر (رسیدن بهار) در دو نوشته‌ی زیر، دقت کنید:

- بهار، یکی از فصل‌های سال است که با فروردین آغاز می‌شود.

- روزگار، پوستین سرد و سفید زمستانی‌اش را از سر برمی‌دارد و همه‌ی نوزادانش را با لباس‌تر و تازه و بوهایی خوش به دامن طبیعت رها می‌سازد.

زاویه دید: مقصود از زاویه دید آن است که ماجرای داستانی از دید چه کسی روایت می‌شود. معمولاً نویسنده یا از چشم «من» می‌بیند و می‌گوید یا از چشم «او» می‌بیند و گزارش می‌کند. به دو نمونه‌ی زیر، توجه کنید:

- من، امروز شاد و شنگول و سرخوشم؛ در راه مدرسه، از شدت خوش‌حالی و خرمی، گمان می‌کردم درختان هم برای من دست تکان می‌دهند.

- آزاد سرو، آن روز گیج و گول و منگ بود و نمی‌دانست، با چه کسی درد دل کند؛ وقتی بید مجنون را دید، فکر کرد: شاید او هم اندوهی در دل دارد.

نوشته زیر را بخوانید و به شیوه بیان و زاویه دید آن توجه کنید.

❖ «در سالن که باز شد، موج ذرات مه، بی‌تابانه به درون قطار هجوم آورد. دستگیره سرد و مرطوب را لمس کرد و با دست دیگر، ساک دستی‌اش را گرفت و روی سکوی ایستگاه پرید و در انبوه مه فشرده فرورفت. روی سکو اندکی مکث کرد. مه در هوا تاب می‌خورد و او را کاملاً در میان خود گرفته بود و امواجش پیاپی رنگ خود را به همه‌جا می‌پاشید. نگاهی به طرح کمرنگ ایستگاه انداخته چراغ‌هایش بی‌رمق شده بود و آدم‌های اطرافش چون سایه‌هایی بی‌رنگ به نظر می‌رسید. از سکو کمی فاصله گرفت. خیالش اندکی راحت بود؛ در زیر پرده مه می‌توانست به راحتی از کنار ایستگاه و آدم‌هایش بگذرد و خطوط آشنایی را در آن‌ها بیابد و با آن، خاطره‌ای را در ذهنش زنده کند؛ بی‌آنکه دیده شود».

آن سوی مه، داریوش عابدی

## تذکره:

در این درس، اصلاً در پی آموزش داستان‌نویسی و نگارش فنی و هنری نویسی نیستیم. فقط از ابزارها و عناصری بهره گرفته‌ایم که کار نوشتن، را برای ما ساده می‌کند و نوشته را نظم و سامان می‌دهد.

✚ کارگاه نوشتن:

۱. نوشته زیر را بخوانید و عناصر آن را مشخص کنید.

در افسانه ای هندی آمده است که مردی هر روز دو کوزه بزرگ آب به دو انتهای چوبی می‌بست...چوب را روی شانه‌اش می‌گذاشت و برای خانه‌اش آب می‌برد.

یکی از کوزه‌ها کهنه تر بود و ترک‌های کوچکی داشت. هر بار که مرد مسیر خانه‌اش را می‌پیمود نصف آب کوزه می‌ریخت. مرد دو سال تمام همین کار را می‌کرد. کوزه سالم و نو مغرور بود که وظیفه ای را که به خاطر انجام آن خلق شده به طور کامل انجام می‌دهد. اما کوزه کهنه و ترک خورده شرمند بود که فقط می‌تواند نصف وظیفه‌اش را انجام دهد.

هر چند می‌دانست آن ترک‌ها حاصل سال‌ها کار است. کوزه پیر آنقدر شرمند بود که یک روز وقتی مرد آماده می‌شد تا از چاه آب بکشد تصمیم گرفت با او حرف بزند: " از تو معذرت می‌خواهم. تمام مدتی که از من استفاده کرده ای فقط از نصف حجم من سود برده ای...فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانه‌ات منتظرند فرو نشانده ای».

مرد خندید و گفت: " وقتی برمی‌گردیم با دقت به مسیر نگاه کن. " موقع برگشت کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده...سمت خودش... گل‌ها و گیاهان زیبایی روییده‌اند .

مرد گفت: " می‌بینی که طبیعت در سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه می‌دانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از این موضوع استفاده کنم.

این طرف جاده بذر سبزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آن‌ها آب می‌دادی. به خانه‌ام گل برده‌ام و به بچه‌هایم کلم و کاهو داده‌ام. اگر تو ترک نداشتی چطور می‌توانستی این کار را بکنی؟

بررسی متن	
شخصیت	
ماجرای داستان	
فضا(حال و هوا، مکان و زمان)	
روایت الف: شیوه بیان ب: زاویه دید	



## نگارش ۱ کد ۲۰۴ / رشته های نظری

۵	رعایت املا و نکات نگارشی		
۶	پرهیز از نگارش جمله های طولانی		
۷	استفاده از واژه های مناسب فضای متن ذهنی		
۸	استفاده صحیح از نشانه های انسجام متن		
۹	شیوه خواندن		

\*با توجه به ارزشیابی انجام شده، برداشت نهایی خود را از نوشته ی دوستان کلاستان، در چند سطر بنویسید (می توانید کلی یا فردی عمل کنید):

.....

.....

.....

### ◀ هنجار نوشتار

یکی از ابزارهای زبانی انسجام متن، نشانه هایی هستند که برای بیان دلیل رخداد جمله قبل و بعد از خود به کار می روند. کلمه های «زیرا»، «چون»، «به همین دلیل»، «از آنجایی که» و «بنابراین» زمانی به کار می روند که در یک جمله مطلبی بیان شود و در جمله دیگر علت آن بیان شود؛ این نشانه ها نقش سببی دارند. در کاربرد این نشانه ها توجه به بار معنایی و نقش آنها در تولید متن ضروری است.

متن زیر را بخوانید و به کاربرد نشانه های سببی توجه کنید.

«اسب سواری، مردی را سر راه خود دید که از او کمک می خواست. مرد سوار دلش به حال او سوخت چون آن مرد افلیج بود. به همین دلیل از اسب پیاده شد و به او کمک کرد تا روی اسب بنشیند. وقتی مرد بر اسب سوار شد، دهنه ی اسب را کشید و گفت: اسب را بردم، و با اسب گریخت! پیش از آنکه دور شود صاحب اسب داد زد: تو تنها اسب را نبردی، جوانمردی را هم بردی! اسب مال تو؛ ولی گوش کن ببین چه می گویم! مرد اسب را نگه داشت. صاحب اسب گفت: هرگز به هیچ کس نگو چگونه اسب را به دست آوردی؛ زیرا می ترسم که دیگر هیچ سواری به پیاده ای رحم نکنند!»



## نیایش

ای خداوند، تو که به بنی آدم کرامت بخشیده ای،

تو که امانت خاص خویش را بر دوش بنی آدم نهاده ای،

تو که همه پیامبران را برای تعلیم کتاب و تحقق عدالت مبعوث کرده ای،

تو که عزت را از آن خود می خوانی و از آن پیامبران خود و از آن انسان هایی که ایمان دارند،

ما انسانیم، به تو و پیامبران تو ایمان داریم،

آزادی، آگاهی، عدالت و عزت را از تو می خواهیم.

ببخش که سخت محتاجیم و دردناکانه تر از همه وقت، قربانی اسارت و جهل و ذلتیم.

ای خداوند، تو که همه فرشتگان را در پای آدم به سجده اکندی،

اینک ما آدمیان را از عبودیت بت های این قرن که خود تراشیده ایم، آزادی بخش.

ای خداوند، این مردمی را که همه عمر، هر صبح و شام، در جهان، رو به خانه تو دارند، رو به خانه تو زندگی می کنند و رو

به خانه تو می میرند، قربانی جهل و شرک و در بند جور نمرود میسند.

نیایش، دکتر علی شریعتی